

دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال سیزدهم

بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره چهل و هفتم

## کتاب العقد الفرید از ابن عبدربه در ترازوی نقد<sup>۱</sup>

لیلا بیژنی<sup>۲</sup>

عنایت الله فاتحی نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

ابن عبدربه نویسنده و ادیب اندلسی است که کتاب مشهور وی به نام العقد الفرید یکی از منابع عمده محققان در ادبیات عرب و تاریخ و فرهنگ عربی به شمار می رود. این کتاب از روزگار مولف تاکنون همواره مورد انتقاد نویسندگان و منتقدان بوده است. یکی از این انتقادات که بسیار بدان پرداخته شده، موضوع اقتباس ابن-عبدربه از آثار دیگران است و چون برخی فصلها و مطالب و محتویات کتاب العقد الفرید به کتاب عیون الاخبار شباهت دارد، ابن عبدربه به سرقت ادبی متهم شده است. حذف سلسله سندها، نپرداختن به ادبیات اندلس و نداشتن نظم و ترتیب خاص از دیگر انتقاداتی است که ناقدان بر کتاب العقد الفرید وارد کرده اند. ما در این مقاله نخست به طرح این انتقادات پرداخته ایم و سپس با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی آن دوران به هر یک از این نقدها به طور جداگانه پاسخ گفته ایم و نهایتاً محاسن و ویژگیهای کتاب العقد الفرید را که در حفظ و نگهداری بخش بزرگی از میراث فرهنگی، ادبی و تاریخی عربها و ایرانیان سهم و نقش عمده ای داشته است، برشمرده ایم

**کلیدواژه ها:** ابن عبدربه، العقد الفرید، اقتباس، میراث فرهنگی عربها

۱- این مقاله مستخرج از رساله دکتری بوده و مورد حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی می باشد.

۲- دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. [leilabijani60@gmail.com](mailto:leilabijani60@gmail.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (عهده دار مکاتبات). [fatchieenayat@gmail.com](mailto:fatchieenayat@gmail.com)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۳/۵

## ۱- مقدمه

### ۱-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

کتاب العقد الفرید از کهن ترین و جامع ترین منابع در زمینه شعر و ادب و فرهنگ بشمار می رود که همواره مورد استفاده محققان و نویسندگان بوده و هست و مبالغه نیست اگر بگوییم این کتاب یکی از مآخذ عمده همه کسانی است که در حوزه شعر کهن عربی، علوم بلاغی، عروض و قافیه، تاریخ قبل و بعد از اسلام به ویژه سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) و خلفای راشدین، تاریخ اندلس در سده های نخست اسلامی و به طور کلی زبان و ادبیات و فرهنگ گذشته عربها به تحقیق می پردازند، و از آنجا که این کتاب به ویژه فصل های نخست آن آمیخته ای از فرهنگ عربی - ایرانی است و دربردارنده بخش هایی از متون کهن پهلوی است که نه اصل آنها به دست ما رسیده و نه ترجمه عربی آنها، همچون خداینامه، آیین نامه و اندرزنامه های پادشاهان و حکیمان که بیشتر از طریق ترجمه های ابن مقفع به کتاب العقد الفرید راه یافته است، می تواند دست مایه اصلی آن گروه از محققان ایرانی باشد که در پی یافتن ریشه های فرهنگ ایرانی در متون عربی هستند. بنابراین بررسی ویژگیها و نقاط قوت و ضعف این کتاب و واکاوی نقدهایی که بر آن وارد شده، می تواند برای دانشجویان، پژوهشگران و اهل تحقیق مفید و سودمند باشد.

### ۲-۱. روش کار

در این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی و به شیوه کتابخانه ای تمامی فصول کتاب العقد الفرید با آثار و تألیفات مشابه آن مورد مقایسه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

### ۳-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون درباره ابن عبدربه و کتاب العقد الفرید چند رساله و مقاله نوشته شده است که نویسندگان آنها عموماً به یک جنبه از جنبه های محتوایی کتاب العقد الفرید پرداخته اند، مانند رساله کارشناسی ارشد باموضوع بررسی و تحلیل حکمت اخلاقی ایرانیان در کتاب العقد

## کتاب العقد الفرید از ابن عبدربه در تراوی نقد ۳۷۱۱۱

الفرید (دانشگاه بیرجند، ۱۳۹۳) یا وجوه تشابه و افتراق این کتاب با عیون الاخبار از ابن قتیبه را مورد بررسی و مقایسه قرار داده اند از جمله مقاله ای با عنوان مقارنات و مقاربات بین عیون الاخبار و العقد الفرید از سلیمان مختار اسماعیل استاد دانشگاه مصراته در لیبی (۲۰۱۴م). اما تاکنون هیچگونه تحقیقی درباره تبیین انتقادات وارده بر کتاب العقد الفرید و پاسخ به آنها انجام نگرفته است. ما در این مقاله با تحقیق و مطالعه دقیق و موشکافانه کتاب العقد الفرید و نیز بررسی همه کتابها و آثاری که در لابلاهای آنها مطالبی درباره کتاب العقد الفرید آمده است، نخست انتقاداتی را که قدماء و معاصرین بر این کتاب وارد کرده اند، همه را گردآوری کرده و سپس با توجه به شرایط سیاسی و فرهنگی دوره ای که مولف کتاب در آن به سر می برده و نیز کنکاش در تحولات ادبی مشرق زمین و تأثیر آن بر ادبیات اندلس در سده های نخست، سعی کرده ایم برای این انتقادات پاسخی مناسب بیابیم. امیدواریم که این مقاله برای دانش پژوهان و اهل تحقیق سودمند باشد.

### ۲- ابن عبدربه و العقد الفرید

ابن عبدربه ابو عمر احمد بن محمد بن عبدربه در سال ۲۴۶هـ / ۸۶۰م در قرطبه به دنیا آمد. وی از نوادگان «سالم» از موالی هشام بن عبد بن عبدالرحمن بن معاویه دومین خلیفه اموی در اندلس است، و از همین رو به او نسبت «مروانی» و «اموی» داده اند (ابن فرضی، ۱۹۶۶، ۱/ ۳۸؛ ذهبی، ۱۹۸۹، ۱۵/ ۲۳۸؛ ۱۹۸۵، ۲/ ۲۹). وی در سال ۳۲۸ هجری / ۹۳۶ میلادی در قرطبه وفات یافت (ابن خلکان، ۱۹۷۴، ۱/ ۱۱۲؛ ذهبی، ۱۹۸۹، ۱۵/ ۲۸۳). مشهورترین اثر وی العقد الفرید است که نخستین بار در سال ۱۲۹۲ هـ در بولاق به چاپ رسیده و از آن پس بارها تجدید چاپ شده است. به جز العقد الفرید چند ارجوزه در موضوعات مختلف و یک دیوان شعر از وی برجای مانده است (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱، ۲/ ۱۵۴۳؛ کحاله، ۱۹۵۷، ۱/ ۲۷۲). با توجه به اینکه در برخی آثار و منابع کهن از این کتاب تنها با نام العقد یاد شده است گروهی معتقدند که در روزگار ابن عبدربه این کتاب بیشتر به نام العقد شهرت داشته است و صفت الفرید بعدها به نام

کتاب افزوده شده است و برخی متأخرین و بخصوص ناسخان این صفت را به کتاب اضافه کرده اند (جبور، ۱۹۷۹، ۴۷ - ۴۸). این نظر گرچه در وهله نخست می تواند در خور تأمل باشد، چون علاوه بر منابعی که آنان ذکر کرده اند مانند ابن سعید اندلسی و فتح بن خاقان، نمونه های دیگری نیز از این دست یافت می شود مثلاً: ضبی در بغیه الملتمس می نویسد: او را کتابی است بزرگ به نام العقد. (ضبی، ۱۹۶۷، ۱۴۸)، یاقوت در معجم الادباء. (۱۳۵۵، ۲۱۳) می گوید: او صاحب کتاب العقد است. مقری می نویسد: او را تألیفی است مشهور که آن را العقد نامیده است. (مقری، ۱۹۸۳، ۵۰/۳)؛ اما شواهد و قراینی وجود دارد که این نظریه را از درجه اعتبار ساقط می سازد. نخست این که شاعری به نام قلفاط<sup>۱</sup> که از نخستین منتقدان ابن عبدربه است و اندکی پیش از وی وفات یافته، نام کتاب را به شکل کامل العقد الفرید آورده است (فروخ، ۱۹۷۹، ۲ / ۲۲۰ - ۲۲۱). دوم اینکه در کهن ترین نسخه هایی که از کتاب باقی مانده، نام آن العقد الفرید آمده است. (لسانی فشارکی، ۱۳۷۷، ۴ / ۱۹۳) و سوم این که ابشیهی صاحب کتاب المستطرف که از این کتاب بهره فراوان برده، آن را العقد الفرید نامیده است: «... و کثیراً مِمَّا نَقَلَهُ ابْنُ عَبْدِرَبِّهِ فِي كِتَابِهِ الْعَقْدِ الْفَرِيدِ، وَ رَجَوْتُ...» (ابشیهی، ۱۹۵۲، ۱ / ۱۷). بنابراین به نظر میرسد که العقد شکل کوتاه شده العقد الفرید باشد.

کتاب العقد الفرید دارای ۲۵ فصل است که بر هر فصل نام یکی از مهره های گردنبند مانند اللؤلؤة، الفریده، الزبرجدة و غیره نهاده است. (ابن عبدربه، ۱۴۰۲، ۱ / ۹، ۸۵، ۸۸) این کتاب از آغاز مورد انتقادهای بسیار قرار گرفته که به عقیده نگارنده این گفتار، همه آنها پذیرفتنی نیست و ما در ادامه این مقاله نخست به ذکر آنها می پردازیم و سپس سعی خواهیم کرد با ذکر برخی شواهد و مستندات به نقد این نظریات پردازیم.

### الف - معایب کتاب العقد الفرید از نظر قدما و نویسندگان معاصر

در کنار ستایش هایی که از کتاب العقد الفرید در منابع آمده است. (نک: حمیدی، ۱۹۸۳، ۱۵۲؛ ابن فرضی، ۱۹۶۶، ۱ / ۸۲؛ مقری، ۱۹۸۳، ۷ / ۵۰)، گروهی زبان به انتقاد از ابن عبدربه و

### کتاب العقد الفرید از ابن عبدربه در ترازوی نقد ۳۹۱۱۱

کتاب وی گشوده‌اند که در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم: قلفاط - چنانکه ذکر وی گذشت - از شاعران معاصر ابن عبدربه و نخستین کسی است که بر عنوان کتاب خرده گرفته و نامگذاری کتاب را به العقد الفرید (سینه‌ریز بی‌مانند) به تمسخر گرفته و نام «جبل الثوم» (رشته سیر) را برای آن شایسته‌تر شمرده است (ابن ظافر، ۱۹۷۰، ۵۲؛ صفدی، ۱۹۷۱، ۸/۱۴). ابوعلی بن ربیب تمیمی نیز در نامه‌ای که ابن حزم اندلسی به آن پاسخ داده است، بر تألیف ابن عبدربه ایرادهای بسیاری وارد کرده است (مقری، ۱۹۸۳، ۳/۱۵۸). صاحب بن عباد وزیر دانشمند آل بویه نیز محتوای کتاب را نپسندیده و از آن انتقاد کرده است. در روایتی آمده است که وی مدتها در پی این کتاب بود و چون با زحمت فراوان بدان دست یافت و آن را مورد مطالعه قرار داد گفت: «هذه بضاعتنا رُدَّتْ إلینا»: «این کالای خود ما است که به ما بازگردانده شده است». یاقوت حموی که این روایت را نقل کرده، می‌افزاید: «صاحب بن عباد توقع داشت این کتاب حاوی اخباری درباره ادبیات و تاریخ سرزمین اندلس باشد، اما چنین نبود و تنها منحصر به اخبار مشرق زمین بود (یاقوت حموی، ۱۳۵۵، ۴/۲۱۴ - ۲۱۵ نیز نک: صفدی، ۱۹۷۱، ۸/۸؛ حمیدی، ۱۹۸۳، ۱۵۱). امروزه نیز از سوی بسیاری از محققان همین انتقادات تکرار شده است (جبری، ۱۹۵۲، ۱۶۷ - ۱۷۱) که همه را در یک جمع بندی می‌توان چنین برشمرد:

۱- ابن عبدربه بیشتر مطالب کتاب خود را از کتاب عیون الاخبار و کتابهایی چون الکامل فی الشعر و الأدب از مبرّد و نیز آثار جاحظ اقتباس کرده است. ۲- ابن عبدربه سلسله سند روایتها را حذف کرده و در نتیجه گزارشها و روایات وی از درجه اعتبار ساقط است. ۳- ابن عبدربه به جای آنکه تاریخ و ادبیات مغرب و اندلس را پایه و اساس کتاب خود قرار دهد، به ادبیات و تاریخ و فرهنگ مشرق زمین پرداخته است. ۴- کتاب العقد الفرید از لحاظ فصل بندی و تبویب از نظم و ترتیب مناسب برخوردار نیست.

### پاسخ به انتقادات

۱۱۴۰ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره ۱، زمستان و بهار

**اقتباس از آثار دیگران:** اقتباس نویسندگان از کتابها و آثار دیگران پدیده‌ای بسیار کهن است که پیشینه‌ای طولانی دارد و تقریباً در میان همه ملت‌ها از دیرباز وجود داشته است. در ادبیات عربی نخستین نمونه‌های اقتباس را می‌توان در اشعار جاهلی مشاهده کرد که گاهی شاعران یک بیت یا یک مصرع را از سروده‌های شاعران دیگر گرفته، در لابلای اشعار خود آورده‌اند. به عنوان نمونه این مصرع معروف « تَبَصَّرَ خَلِيلِيَّ هَلْ تَرَى مِنْ طَعَائِنِ » که نخستین بار در اشعار امروالقیس آمده است:

تَبَصَّرَ خَلِيلِيَّ هَلْ تَرَى مِنْ طَعَائِنِ      سَوَالِكُ نَقَبَاءِ بَيْنِ حَزْمِي شَعْبَبِ<sup>۲</sup>

(دیوان، ۱۹۸۲ م، ۵۷)

از سوی بسیاری از شاعران جاهلی مورد تقلید قرار گرفته و عیناً آن را در قصاید خود اقتباس کرده‌اند، زهیر بن ابی سلمی دست کم ۳ بار آن را در قصایدی متفاوت در دیوان خود تکرار کرده است و تنها در یک مورد به جای « تَبَصَّرَ » واژه « تَبَيَّنَ » نشانده است.<sup>۳</sup>

از اواخر سده دوم هجری همزمان با نهضت گردآوری و تدوین روایتهای شفاهی پدیده اقتباس علاوه بر آثار منظوم در آثار منثور و در بین نویسندگان نیز رواج یافت. زیرا نخستین مولفان برای تألیف آثار خود سه منبع بیشتر در اختیار نداشتند: یکی روایتهای شفاهی که آنها را از استادان خود شنیده بودند و دیگری روایتهایی که به صورت مکتوب درآمده بود. (ضیف، ۱۹۶۰، ۸۳ - ۸۶) و سوم کتابهایی که از زبانهای دیگر همچون پهلوی یا یونانی به عربی ترجمه شده بود؛ بنابراین آنان ناچار بودند به هنگام تألیف آثار خود به این منابع استناد کنند و مطالب و روایتهای آنها را اقتباس کنند. به ویژه منبع نخست یعنی روایات شفاهی نقش عمده‌ای در ظهور پدیده اقتباس و شیوع آن داشت. زیرا در این دوره یعنی اواخر قرن دوم تا اوایل قرن چهارم گرچه دوران انتقال روایات شفاهی به روایات کتبی است. (بلاشر، ۱۳۶۳، ۱۷۱)، اما در مجالس درس علما و دانشمندان نقل شفاهی همچنان به عنوان یک سنت دیرینه برای انتقال علوم، رواج فراوان داشت و هر راوی مجاز بود تنها به نقل روایاتی پردازد که از استاد یا شیخ

### کتاب القدر الفید از ابن عبد ربّه در تراوی تقد ۴۱۱۱۱

خود شنیده است و در غیر این صورت گفته‌های وی از درجه اعتبار ساقط بود و کسی بدان وقعی نمی‌نهاد. از این رو این شیوه و سنت هنگام گذار از مرحله نقل شفاهی روایات به مرحله تدوین و نهایتاً نگارش آنها در قالب کتاب یا رساله ادامه یافت و مولفان ناچار بودند هنگام تالیف آثار خود به اقوال دیگران و روایات آنان استناد کنند بی آنکه نظرات، اندیشه‌ها و افکار خود را در آثارشان منعکس سازند. با توجه به آنچه گفتیم پدیده اقتباس دست‌آورد پیروی از سنت نقل شفاهی است که در سده‌های نخست اسلامی بی آنکه امری مذموم و ناپسند تلقی شود، در میان همه نویسندگان رواج داشته و تا قرن‌ها بعد ادامه یافته است؛ به همین سبب میان تألیفات و کتابهایی که در این دوره تا دو سه قرن بعد در زمینه‌های گوناگون از قبیل نحو، ادب، لغت، بلاغت، جغرافیا و تاریخ و حتی مجموعه‌های حدیثی و فقهی به نگارش درآمده اند، وجوه تشابه فراوان وجود دارد و بسیاری مولفان از آثار پیشینیان اقتباس کرده‌اند: مثلاً ابوعلی مسکویه بسیاری از روایتهای تاریخی بخصوص حوادث تاریخی قبل از سده چهارم را از کتاب تاریخ طبری اقتباس کرده و گاه روایتهای تاریخی را بدون هیچگونه تغییری در نثر طبری - و بی آنکه از وی نام برد - عیناً نقل کرده است. (نک: طبری، ۱۹۶۷، ۱۰۳/۹ - ۱۰۵، ۱۰۷؛ قس: ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۹، ۴/۲۶۰ - ۲۶۱). در کتابهای جغرافیا نیز مانند مسالک الممالک اصطخری، المسالک و الممالک از ابن خردادبه و اشکال العالم از جیهانی موارد اقتباس بسیاری به چشم می‌خورد و این امر از چشم نویسندگان کهن به دور نمانده چنانکه مقدسی صاحب احسن التقاسیم می‌گوید: در کتاب جیهانی (اشکال العالم) همه مطالب مندرج در المسالک و الممالک ابن خردادبه عیناً آمده است (مقدسی، ۱۹۰۶، ۲۴۱). در سده‌های بعد نیز می‌توان نمونه‌هایی از این دست را در کتابهایی همچون وفیات الاعیان، فوات الوفيات و الوافی بالوفیات به خوبی مشاهده کرد. پدیده اقتباس میان قرنهای سوم تا ششم هجری چندان رایج و شایع بوده است که امروزه گروهی از محققان هنگام تصحیح برخی نسخه‌های خطی کهن، از کتابهایی که مطالب آنها مورد اقتباس قرار گرفته، به عنوان نسخه بدل استفاده

## ۱۱۴۲ // دو فصلنامه مطالعات تعدادی / سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره پیل و نهم

می کنند. به عنوان مثال مصصح کتاب الوزراء از هلال صابی در بسیاری از موارد اشتباهات و افتادگی های نسخه اساس خود را با اتکا بر تجارب الامم تصحیح یا تکمیل کرده است. ( نک: صابی، ۱۹۵۸، ۳۱۴، ۳۱۵؛ فاتحی نژاد، ۱۳۸۵، ۱۴ / ۵۳۲) و یا حتی امروزه گروهی از محققان با اتکا بر یک یا چند کتاب، اثری از یک مولف را که نسخه ای از آن باقی نمانده، بازسازی کرده، به عنوان کتابی مستقل منتشر می کنند. چنانکه اقتباس طبری از روایات ابو عیبه معمر بن مثنی در کتاب أيام العرب (که به دست ما نرسیده) آن چنان فراوان و گسترده است که عادل جاسم بیاتی این روایتها را از تاریخ طبری استخراج کرده و آنها را مستقلاً با نام أيام العرب ابو عیبه در بیروت ( ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م) به چاپ رسانده است ( نک: بیاتی، ۱۹۸۷، ۸ / ۲ - ۹). در باره کتابهای ادب نیز این امر صادق است و حتی می توان به نمونه های بیشتری دست یافت. یکی از نمونه های بارز آن المحاسن و المساوی بیهقی است که صفحات نخست آن اقتباسی کامل از باب اول کتابالحيوان جاحظ است. ( نک: جاحظ، ۱۳۵۷، ۱ / ۳۸ - ۴۱، ۵۰ - ۵۱، ۶۷ - ۷۲؛ قس: بیهقی، ۱۹۸۴، ۶ - ۸، ۱۰ - ۱۴) و بخشهای دیگر آن ( نک: بیهقی، ۱۹۸۴، ۱ / ۴۴۱ - ۴۵۱) در بسیاری موارد عیناً با کتاب المحاسن و الأضداد (که به غلط منسوب به جاحظ است) مطابقت و همخوانی دارد. ( نک: المحاسن و الاضداد، ۱۹۹۱، ۳۴ - ۳۹، ۲۰۸ - ۲۱۰) و حتی عنوان بیشتر بابها عیناً در دو کتاب یکی است (مثلاً: باب محاسن المخاطبات، محاسن المكاتبات، مساوی المكاتبات، محاسن الولايات). همچنین میان کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف از حمزه اصفهانی (وفات ۳۶۰ ق) و شرح مایقع فیہ التصحیف و التحریف از ابو احمد عسکری (وفات ۳۸۲ ق) که معاصر حمزه اصفهانی است و اندکی بعد از وی وفات یافته است، هم در فصل بندی و تنظیم کتاب و هم در روایات و محتویات همانندیهای فراوان وجود دارد. ابواحمد عسکری در کتاب خود اثر حمزه اصفهانی را اساس کار خود قرار داده و از شیوه تنظیم مطالب و فصل بندی کتاب حمزه تقلید کامل کرده است و مطالب بسیاری را از آن اقتباس نموده، بدون آنکه نامی از حمزه اصفهانی یا کتاب وی به میان آورد ( نک: حمزه اصفهانی، ۱۹۶۸، ۵۸

### کتاب العقد الفرید ابن عبدربه در تراوی نقد ۴۳۱۱۱

۵۹ - ۶۴ - ۶۵؛ قس: ابواحمد عسکری، ۱۹۸۱، ۱/۱۰۲ - ۱۰۵، ۱۱۸ - ۱۱۹). نمونه های فراوانی از اقتباس در آثار مولفان قرنهای سوم تا ششم می توان یافت که ارائه بیشتر آنها در این گفتار نمی گنجد. با توجه به آنچه گفته شد ابن عبدربه نیز به پیروی از همین سنت که در آن روزگار بسیار معمول و شایع بوده است، روایت‌هایی را از کتابهای متعدد از قبیل عیون الاخبار ابن قتیبه، الکامل فی الشعر و الادب از میرد و آثار جاحظ که در آن دوران از مشرق زمین و به خصوص عراق به اندلس رسیده بود، اقتباس کرده و در کتاب العقد الفرید جمع آورده است (جبور، ۱۹۷۹، ۲۳ - ۲۵). وی در مقدمه العقد الفرید به گزینش مطالب کتاب خود از میان آثار و تالیفات دیگران اشاره می کند و می گوید این کتاب مجموعه و گزیده‌ای است از موضوعات و مطالبی که از بزرگان شنیده‌ام یا در آثار نویسندگان و بزرگان خواننده‌ام و سپس کتاب خود را به مروارید و جواهری ارزشمند تشبیه می کند که از میان جواهرات گوناگون برچیده و انتخاب شده است: «قد ألفت هذا الكتاب وتخيرت جواهره من متخير جواهر الآداب و محصول جوامع البیان، فکان جوهر الجوهر و لباب اللباب و انما لی فیہ تألیف الأخبار و فضل الاختیار و حسن الاختصار و فرش فی صدر کل کتاب و ماسواه فمأخوذ من أفواه العلماء و متأثر عن الحكماء و الادباء و اختیار الکلام أصعب من تألیفه و قد قالوا اختیار الرجل و افد عقله. و قال الشاعر:

قد عرفناک باختيارک إذ کان دلیلاً علی اللیب اختیاره

(ابن عبدربه، ۱۴۰۲، ۱/۴)

همانگونه که می بینیم ابن عبدربه گزینش و انتخاب مطالب از میان آثار دیگران را بسیار سخت تر از کار تألیف می داند و آن را نیازمند عقل و خرد می شمارد. بنابراین ابن عبدربه اعتراف می کند که این کتاب تألیف نیست بلکه مطالبی است که از کتابهای مختلف گرد آورده است. بر این اساس نمی توان بر وی خرده گرفت که چرا از آثار دیگران اقتباس کرده است، زیرا بیشتر نویسندگان در آن دوره در تألیف کتابها و رساله های خود از همین شیوه استفاده کرده اند.

البته در اینکه ابن عبدربه بسیار تحت تاثیر ابن قتیبه بوده و در العقد الفرید از کتاب عیون الاخبار به خصوص در نام گذاری فصل ها تقلید کرده است. (لسانی فشارکی، همانجا)، تردیدی نیست، اما مشابهت برخی روایت های العقد الفرید با عیون الاخبار دلیل بر آن نیست که ابن عبدربه این روایت ها را از ابن قتیبه عیناً اقتباس کرده است و چه بسا وی و ابن قتیبه در برخی موارد از منبعی مشترک استفاده کرده باشند؛ زیرا هنگام مقایسه مباحث مشترکی که در دو کتاب آمده است (مانند کتاب السلطان در عیون الاخبار و لؤلؤة السلطان در العقد الفرید) گاه به روایت -هایی بر می خوریم که تنها ابن عبدربه آنها را نقل کرده است و در کتاب عیون الاخبار وجود ندارد (نک: ابن عبدربه، ۱/ ۱۳۹، ۱۶۱).

#### دلایل حذف سلسله سندها در کتاب العقد الفرید

برخی بر ابن عبدربه خرده گرفته اند که وی هر چند از شیوه ابن قتیبه در عیون الاخبار تقلید کرده است، اما بر خلاف وی هنگام نقل روایات نام راویان و سلسله سند روایتها را نیاورده است (جبور، همانجا) در حالیکه ابن قتیبه بجز روایت هایی که از ابن مقفع نقل می کند، هیچ روایتی را بدون ذکر سند نیاورده است (نک: ۱/ ۸ - ۹، ۱۲ - ۱۵). در پاسخ به این انتقاد لازم به ذکر است که ابن قتیبه محدث و عالم به علوم قرآنی و احادیث نبوی است و در کتاب عیون الاخبار به شیوه و روش اهل حدیثو اخباریان روایتها را با ذکر سند و عبارت « حدثنی عن... »، « اخبرنی .. » آورده است و اغلب آنها روایاتی است که جنبه دینی دارد و به صورت شفاهی از استادانش در حلقات و مجالس درس شنیده است. (لسانی فشارکی، همانجا)؛ اما همو در کتاب الشعر و الشعراء و یا ادب الکاتب که هر دو از فضای مسائل دینی به دوراند، از این شیوه پیروی نکرده است و بسیاری از روایتها را بدون سلسله سند آورده است (نک: مقدمه الشعر و الشعراء). علاوه بر این در بیشتر کتابهایی که در این دوره صبغه ادبی و شعری آنها بر جوانب دینی می چربد، همچون کتاب البیان و التبین از جاحظ در بیشتر روایت ها سلسله سندها و نام راویان حذف شده است (نک: جاحظ، ۱۹۸۸، ۲/ ۸، ۹، ۱۲).

### کتاب العقد الفرید از ابن عبد ربّه در ترازوی نقد ۴۵۱۱۱

برخلاف ابن قتیبه که عالم به علوم دینی و قرآنی و احادیث نبوی است، ابن عبد ربّه بیشتر ادیب و شاعر است از همین رو ابن قتیبه در عیون الاخبار بیشتر به احادیث و آیات قرآن استناد کرده ( نک: ابن قتیبه، ۱۹۹۴، ۱/ ۴۷ - ۴۸) و ابن عبد ربّه بیشتر به اشعار شاعران، چنانکه در فصل دوم العقد الفرید یعنی «الفریده فی الحروب» بیش از ۸۰ درصد صفحات به اشعار شاعران اختصاص یافته است (ابن عبد ربّه، ۱/ ۶۲ - ۸۸). به گفته جبوری نزدیک به ۱۰ هزار بیت را در کتاب العقد الفرید مورد استشهاد قرار داده است. (۱۹۷۹، ۷۰ - ۷۱) که بخشی از آنها سروده های خود اوست و از آنها به عنوان شاهد مثال برای موضوعاتی که بدان پرداخته بهره برده است (نک: ۱/ ۳۸ که چهار بیت با قافیه م در استشهاد به هیبت سلطان آورده است. یا ۱/ ۶۲ با قافیه میم؛ اشعاری در وصف اسب، ۱/ ۱۴۱).

همچنین انگیزه ابن عبد ربّه از تالیف این کتاب صرفاً آشنایی اهل اندلس با ادبیات مشرق زمین بوده است و به گفته خود برای این کار نیازی به ذکر راویان نبوده است. (۱۴۰۲، ۱/ ۷). چنانکه وی در مقدمه العقد الفرید در باره این موضوع می گوید که آوردن سلسله سندها بشکل متصل باعث طولانی شدن کتاب و تفصیل و اطاله کلام می گردد و لطافت آن از میان می رود. بنابراین حذف آنها هیچ خدشه و ضرری به کتاب وارد نمی سازد (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۲، ۱/ ۶ - ۷). وی در ادامه چنین استدلال می کند که این امر مسبوق به سابقه است و حتی برخی محدثان در روایت احادیث نبوی نیز سلسله راویان و محدثان را حذف کرده اند و او برای اثبات این ادعای خود به برخی روایات و اقوال بزرگان استناد کرده است (همان، ۱/ ۶). ابن عبد ربّه سپس می افزاید: وقتی سخنان پیامبر (ص) بدون سند نقل می شود، پس اشکالی وارد نیست اگر ما در نقل روایاتی که جنبه شرعی ندارد و تنها نقل اخبار و سخنان نغز و أمثال سائره است، از ذکر نام راویان پرهیز کنیم:

«... وحذفت الاسانید من اکثر الأخبار طلباً للاستخفاف والایجاز و هرباً من التثقیل و التّطویل لأنها أخبار ممتعة و حکم و نوادر لا ینفعها الإسناد باتصاله و لا یضرّها ما حُذِفَ منها (۱/ ۵ - ۶). و قد

كان بعضهم يحذف أسانيد الحديث من سنة متبعة و شريعة مفروضة ؛ فكيف لانحذفه من نادرة شاردة ومثل سائر و خبر مستطرف و حديث يذهب نوره إذا طال وكثر» (۶ / ۱).

### **دلایل نپرداختن ابن عبدربه به تاریخ و ادبیات عربی در اندلس و گرایش وی به تاریخ و فرهنگ و آداب مشرق زمین**

پیش از ورود به این بحث نخست نگاهی کوتاه به شرایط تاریخی و سیاسی اندلس از زمان فتح تا دوره ابن عبدربه بیندازیم تا ببینیم ادبیات اندلس در این دوره از چه شرایطی برخوردار بوده است ؟

چنانکه می دانیم اندلس در سال ۹۲هـ به دست موسی بن نصیر و طارق بن زیاد فتح شد. از این دوره تا سال ۱۳۸هـ در تاریخ ادبیات اندلس به دوره والیان شهرت دارد، چون حاکمان این سرزمین تازه فتح شده از سوی خلافت اموی تعیین می شدند (مقری، ۱۹۸۳، ۱ / ۲۲۸؛ مونس، ۱۹۵۹، ۴۲). در این دوره کسانی که در شعر و ادب عربی دست داشتند، بیشتر شاعرانی بودند که همراه با سپاهیان عرب و در رکاب امیران به اندلس مهاجرت کرده بودند و هنوز بومیان اندلس با زبان عربی کنار نیامده بودند. آنچه از اشعار این دوره در منابع آمده است قطعات کوتاهی است که بیشتر توسط سرداران و امیران سروده شده است و ارزش ادبی چندانی ندارد. از همین رو در این دوره تقریباً چیزی به نام ادبیات اندلس وجود نداشته است (رکابی، ۱۹۶۰، ۶۰ - ۶۱). در سال ۱۳۸هـ عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک معروف به عبدالرحمن داخل که پس از سقوط خلافت اموی در دمشق به مصر و از آنجا به مغرب الأقصى گریخته بود، با گردآوری نیروهایی از میان قبایل بر قرطبه چیره شد و امارت اموی در اندلس را تشکیل داد (ابن عذاری، ۱۹۲۹، ۲ / ۴۰). این دوره یعنی سالهای میان ۱۳۸ تا ۳۱۶هـ به عصر امارت در اندلس شهرت دارد. ابن عبدربه بیشترین عمر خود را در این دوره گذرانده است. این دوره از تاریخ اندلس دوره‌ای آکنده از کشمکش‌های سیاسی، درگیری‌های میان قبایل و جنگ‌های داخلی و نیز جنگ با مسیحیانی است که درصدد بازپس گیری سرزمین اندلس بودند، و از

### کتاب العقد الفرید از ابن عبدربه در تراویق نقد ۴۷۱۱۱

آنجا که شکوفایی و پیشرفت شعر و ادب نیازمند محیطی آرام و توأم با آرامش و امنیت است، هیچ گونه تحولی در ادبیات عربی در اندلس رخ نداد و هیچ ادیب، نویسنده و یا شاعر بزرگی که درخور ذکر باشد پا به عرصه ظهور نهاد. علاوه بر آن شاعرانی که به زبان عربی شعر می سرودند، بیشتر از میان آن دسته قبایلی بودند که دارای اصل و نسب عربی بودند و همه آنان اشعار خود را به تقلید از شاعران مشرق زمین که در نظر آنان محور همه نبوغ‌ها و کمالات شمرده می شدند، می سرودند (ابن بسام، ۱۳۹۹، ۱۱/۱ - ۱۲؛ مقرئ، ۱۹۸۳، ۲/۲۷۱). بنابراین می توان گفت که شعر، نثر و ادب اندلس در دوره ابن عبدربه هنوز چیزی جز همان ادبیات مشرق زمین نبوده است و از دوره عبدالرحمان ناصر یعنی اواسط قرن چهارم به بعد به تدریج شاعران و نویسندگانی که خاستگاهشان اندلس بود، ظهور کردند و طی قرن‌های پنجم و ششم هجری شعر و نثر و دیگر انواع ادبی در اندلس رو به شکوفایی نهاد و شاعرانی مشهور همچون ابن شهید، ابن دراج (۴۲۱ق)، ابن زیدون (۴۶۳ق)، ابن بقی (۵۴۰هـ)، اعمی تطیلی (۵۲۰هـ) و ابن سهل اشبیلی (۶۴۹هـ) به اوج شهرت رسیدند (عباس، ۱۹۶۲، ۲۵ - ۲۶، ۱۶۷ - ۱۷۰؛ ضیف، ۱۹۷۱، ۶۳ - ۷۱). این نکته درخور ملاحظه است که ابن عبدربه در اوایل عصر عبدالرحمان به تالیف العقد الفرید پرداخته و در این دوره و پیش از آن به سبب درگیری‌ها و کشمکش‌های سیاسی - چنانکه گفتیم - هنوز گامی درخور توجه در زمینه‌های علمی و ادبی و فرهنگی برداشته نشده بوده است تا بتواند ابن عبدربه آنها را دست مایه اصلی نگارش کتاب خود قرار دهد. اما وی تاریخ اندلس و حوادث سیاسی و تاریخی آن را از زمان فتح تا عصر خود مورد توجه قرار داده و آنها را به ترتیب - و چنانکه خواهیم گفت - در کتاب خود آورده است که از اهمیت بسیاری برخوردار است. نکته دیگر اینکه ابن عبدربه در روزگاری می زیسته است که عصر انتقال میراث فرهنگی عربها از شرق به مغرب زمین به شمار می رود و او هدفش از تألیف این کتاب بیشتر آشنایی اهالی اندلس با آثار مشرق زمین بوده است و نه بر عکس (نک: جبور،

۱۹۷۹، ۲۷۶). بنابراین نمی توان بر وی چندان خرده گرفت که چرا به جای پرداختن به ادبیات اندلس جوانب مختلف فرهنگ، زبان، ادبیات و تاریخ مشرق زمین را در کتابش آورده است.

### عدم نظم و ترتیب در مباحث و فصول العقد الفرید

یکی از انتقادات دیگری که از سوی منتقدان معاصر در باره العقد الفرید مطرح شده است، این است که موضوعات و مطالب کتاب دارای نظم منطقی نیست و به رغم تأکید مؤلف بر تنظیم و تبویب کتاب، بیش از هر چیز پراکنندگی و عدم انسجام مطالب مورد انتقاد قرار گرفته است (جبری، ۱۹۵۲، ۱۷۱). در پاسخ به این انتقاد ابتدا به شیوه تدوین کتابهای ادب در روزگار ابن-عبدربه یعنی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم نگاهی می اندازیم تا موضوع بحث روشن تر گردد. کتابهای ادب که العقد الفرید در زمره آنهاست در حقیقت کتابهایی هستند که به موضوع خاصی اختصاص ندارند. این کتابها همچون کشکولی در بردارنده موضوعات مختلف همچون اشعار، خطبه های خطیبان مشهور و خلفاء و وزراء، مسائل نحوی، بلاغی، لغوی، کلامی و دینی، حوادث و وقایع تاریخی، داستانها و حکایات عبرت آموز، اندرزها و سخنان حکمت آمیز، و حتی طنز و فکاهیات است. نمونه هایی از این گونه ادبی را می توان در آثار جاحظ به خصوص کتاب البیان و التبيين، و کتابهای مبرد از جمله الکامل فی الشعر و الادب دید (آذرنوش، ۱۳۷۵، ۷/ ۲۹۶ - ۳۱۶). در این نوع کتابها گویی مؤلف قصد ندارد به مسائل و موضوعاتی که صرفاً تخصصی است و به طبقه خاصی اختصاص دارد، پردازد بلکه وی سعی می کند موضوعاتی را که به ذوق و سلیقه همگان نزدیک باشد و برای خواص و عوام قابل استفاده است، در کتاب خود بیاورد. ابن عبدربه در مقدمه کتاب خود به این امر اشاره دارد که این کتاب را تألیف کردم تا برای عوام و خواص قابل استفاده باشد:

«و قد نظرتُ في بعضِ الكُتبِ الموضوعَةِ فوجدتها غيرَ متصرفَةٍ في فُنونِ الأخبارِ و لا جامعةً لجملِ الآثارِ؛ فجعلتُ هذا الكتابَ كافياً شافياً جامعاً لأكثرِ المعاني التي تجرى على أفواه العامة و تدورُ على ألسنة المُلوك و السوقة» (ابن عبدربه، ۱۴۰۲، ۱/ ۶).

### کتاب العقد الفرید از ابن عبدربه در تراوی نقد ۴۹۱۱۱

همانگونه که ابن عبدربه اشاره دارد کتاب‌های ادب برخلاف کتابهای لغت، نحو یا تاریخ، برای طبقه ای خاص نوشته نشده و بی آنکه به موضوعی واحد بپردازد، حوزه های مختلفی را دربرمی گیرد. نویسندگان این گونه آثار موضوعات متنوعی را از میان انبوهی روایت شفاهی که از راویان شنیده اند، گزینش و انتخاب کرده اند و آنها در کتابهای خود آورده اند (نک: آذرنوش، ۱۳۷۵، ۷/ ۲۹۷ - ۲۹۸). اما می دانیم که راویان شعر و ادب که تنها منبع مورد استناد این مولفان بوده اند، عموماً به تخصص گرایی توجه کمتر داشته اند، چنانکه یک راوی مانند اصمعی یا ابو عبیده معمر بن مثنی هم ناقل و روایت کننده شعر، لغت، مباحث صرفی و نحوی و موضوعات بلاغی بوده و هم اخبار مربوط به وقایع تاریخی و جنگ‌ها که به اخبار و ایام العرب مشهور است، و نیز سیره پیامبر (ص) و زندگی پادشاهان و خلفاء و امیران و حوادث سیاسی را روایت می کرده است (ابو ملحم، ۷؛ بلاشر، ۱۳۶۳، ۱۷۱). بنابراین پراکندگی، گستردگی و تنوع موضوعی روایت‌ها از جمله عواملی است که کار تنظیم و تبویب را بر مولف بسیار دشوار می سازد و او را از نظام بخشیدن به این روایات و چیدن آنها در جای خود عاجز می سازد. این بی نظمی علاوه بر العقد الفرید در کتاب البیان و التبیین جاحظ نیز به عنوان نخستین کتاب ادب کاملاً مشهود است و از دید محققان امروزی و حتی گذشتگان پنهان نمانده است (نک: ابوهلال عسکری، ۱۹۸۴، ۱۳؛ ابو ملحم، ۱۹۸۸، ۱۱). بسیار جالب توجه است که جاحظ خود نیز به این موضوع یعنی آشفتگی و بی نظمی در بسیاری جاها اعتراف کرده است. از جمله در «باب من الأسجاع فی الکلام» چون به شرح احوال خطیبان می رسد، می گوید:

«كَانَ التَّدْبِيرُ فِي أَسْمَاءِ الْخُطَبَاءِ وَحَالَاتِهِمْ وَأَوْصَافِهِمْ أَنْ نَذَكَرَ أَسْمَاءَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى مَرَاتِبِهِمْ وَ أَسْمَاءَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَنَازِلِهِمْ وَنَجْعَلُ لِكُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْهُمْ خُطْبَاءً ، وَنَقْسِمُ أُمُورَهُمْ بَاباً بِأَبَا عَلَى حِدَتِهِ ... وَ لَكِنِّي عَجِزْتُ عَنْ نِظْمِهِ وَ تَنْصِيدِهِ ، تَكَلَّفْتُ ذِكْرَهُمْ فِي الْجُمْلَةِ» (جاحظ، ۱۹۸۸، ۱/ ۲۵۲)

«حق آن بود که در ذکر نام خطیبان و احوال و اوصاف ایشان نخست نام خطیبان جاهلی را می آوردیم بر حسب مرتبت و سپس خطیبان عصر اسلام را بر حسب منزلت و آنگاه خطیبان هر

قبیله را در جای خود قرار می دادیم و امور را باب باب و جدا جدا بخش بندی می کردیم ...، اما چون از تنظیم بابها و کنار هم چیدن آنها عاجز ماندم، همه را یکجا آوردم». علاوه بر آن تألیف نخستین کتابهای ادب به اواسط قرن سوم هجری برمی گردد (نک: آذرنوش، همان، ۳۰۳/۷) و از آنجا که این قرن دوره انتقال روایت شفاهی به کتبی و آغاز عصر تألیف بشمار می رود، هنوز مؤلفان و ادیبان الگویی برای تدوین و تألیف در اختیار نداشته اند. از همین رو تقریباً همه کتابهای ادب در سده های نخست بدون نظم و انسجام و ترتیب خاص هستند. بنابراین بی نظمی و عدم انسجام مطالب در کتابهای ادب بیشتر به دو علت است: ۱- تنوع، گستردگی و پراکندگی موضوعات و روایات ۲- نداشتن تجربه نگارش و تألیف یا به عبارت دیگر بی بهره بودن از یک الگوی مناسب. در نتیجه کتاب العقد الفرید نیز که نخستین و بزرگترین کتاب ادب در اندلس به شمار می رود، همچون نظایر خود یعنی البیان و التبین و دیگر کتابهای ادب در این دوره از این نقیصه مبرا نیست.

### ارزش و اهمیت کتاب العقد الفرید

کتاب العقد الفرید با همه انتقاداتی که از سوی تحلیلگران و نویسندگان گذشته بر آن وارد شده است، یکی از منابع عمده محققان در ادبیات، تاریخ و فرهنگ عربی - اسلامی است که برای پژوهشگران این حوزه از جایگاه و اهمیت والایی برخوردار است. این ویژگی از دید قدما نیز دور نمانده است چنانکه گفته اند: «العقد الفرید منبعی منحصر به فرد است که روایات تاریخی مانند اخبار مربوط به زیاد و حجاج بن یوسف و علویان را نقل کرده است» (ابن خلکان، ۱۹۷۲، ۳۰/۲؛ ابن خلدون، ۱۹۸۱، ۲۳، ۲۶).

در ادامه این بخش نخست به ذکر گفته های برخی محققان معاصر در باره این کتاب می پردازیم و سپس ویژگیهای منحصر به فرد آن را بر خواهیم شمرد. آنخل گنتال در کتاب «تاریخ الفکر الأندلسی» می گوید: «کتاب العقد الفرید مشتمل بر مطالب متنوع و گوناگونی است که ما را با علوم و معارف گوناگون در تمدن اسلامی و گوشه هایی از تاریخ مشرق زمین و نیز تاریخ

### کتاب العقد الفرید از ابن عبد ربّه در تراوی تقدیر ۵۱۱۱۱

اندلس آشنا می سازد» (پالنثیا، ۱۹۵۵، ۱۷۲). عمر فروخ در این باره آن می گوید: «العقد الفرید منبع دست دومی است که ارزش آن به اندازه منبع دست اول است. چون مولف اخبار و اشعاری را از کتاب هایی گرفته که از بین رفته اند و ما تنها از طریق این کتاب به وجود آنها پی می بریم.» (فروخ، ۱۹۸۵، ۴/۲۱۲). به گفته جرجی زیدان در برخی از ابواب کتاب اطلاعات تاریخی ارزشمندی وجود دارد که در کتب دیگر موجود نیست؛ شرح حوادث و اخبار تاریخی را ابن عبدربه از منابعی نقل کرده است که امروزه به آنها دسترسی نداریم و از بین رفته اند (زیدان، ۱۸۵۷، ۲/۱۷۷ - ۱۷۸). زیدان می افزاید:

«ابن عبدربه اولین کسی است که در اندلس به شعر تعلیمی روی آورد. وی ارجوزه خود در فن عروض را به منظور سهولت یادگیری علم عروض به نظم در آورد و چون برخی مثال های خلیل ابن احمد را برای محور عروضی دشوار دید، ابیاتی از سروده های خود را به جای آنها نهاد (همان، ۲/۱۷۸).

همچنین ارجوزه تاریخی وی را که در ۴۴۵ بیت سروده (ابن عبدربه، ۱۴۰۲، ۵/۴۲۴ - ۵۱۸) و در آن حوادث تاریخی دوران عبدالرحمان الناصر را گنجانده، می توان نخستین شعر تعلیمی در حوزه تاریخ دانست (زیدان، همان، ۲/۲۰۲). جبرائیل جبور نیز ارجوزه تاریخی وی را دارای اهمیت تاریخی بسیار دانسته است (جبور، ۱۹۷۹، ۷۴ - ۷۵).

### ویژگی های کتاب

در این بخش از مقاله مباحث و مطالبی که منحصراً در کتاب العقد الفرید آمده و از ویژگی های آن بشمار می رود را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنیم: ۱- موضوعات تاریخی و فرهنگی ۲- شعر، مباحث عروضی، ضرب المثلها

لازم به ذکر است که این موضوعات در لابلاي فصل های مختلف کتاب به طور پراکنده وجود دارد و ما آنها را استخراج کرده در اینجا به طور یکجا می آوریم:

### بررسی موضوعات تاریخی و فرهنگی ایرانیان و عربها

العقد الفرید آمیخته‌ای از فرهنگ عربی، ایرانی، یونانی و هندی است که البته آنچه مربوط به فرهنگ و تاریخ ایران است به مراتب بیشتر از مطالبی است که درباره روم و یونان و هند آورده است (نک: همان، ۱/ ۲۳، ۲۵، ۲۶). این کتاب به ویژه دو فصل نخست آن برای شناخت تاریخ و فرهنگ کهن ایران بسیار اهمیت دارد. زیرا می‌دانیم آثار و کتاب‌هایی همچون آیین‌نامه، خدای‌نامه، نامه اردشیر بابکان و انوشیروان و نیز اندرزنامه‌هایی که در بردارنده سخنان پندآمیز انوشیروان و بزرگمهر حکیم و دیگران بوده‌اند، در دوره اسلامی و در قرن دوم هجری با آغاز نهضت ترجمه توسط دانشمندان ایرانی چون ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شدند. اما به تدریج اصل پهلوی این کتابها از بین رفت و کم‌کم از ترجمه‌های عربی آن نیز چیزی باقی نماند. تنها قطعه‌هایی از این کتابها در آثار و تالیفات کسانی چون جاحظ، ابن قتیبه و ابن عبدربه باقی مانده است. ابن عبدربه در دو فصل نخست کتاب یعنی «اللؤلؤة فی السلطان» و نیز «الفریده فی الحروب» قطعاتی از وصایای اردشیر، خسرو پرویز، سخنان انوشیروان و بزرگمهر حکیم را آورده است که از اهمیت بسیاری برخوردار است (نک: ۱/ ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۶۶).

ورود به دربار پادشاهان، خلفا و امیران از قدیم الایام دارای آداب و رسوم خاصی بوده است. روابط میان کشورها را گروه‌ها و نمایندگانی تعیین و سیاستگذاری می‌کرده‌اند که به سفارت نزد کشور دیگری می‌رفته‌اند و با بزرگان و درباریان به گفتگو و مذاکره می‌پرداخته‌اند. ابن عبدربه در فصل «الجمانة فی الوفود» (همان، ۳/ ۲۲۷ - ۲۴۸) به شرح دیدار پنجاه و سه گروه از نمایندگان مختلف با پادشاهان، حاکمان و خلفا پرداخته است که از لحاظ سیاسی و تاریخی اهمیت فراوان دارد. ابن عبدربه نخستین و تنها مولفی است که این دیدارها را ثبت کرده و یکجا آورده است. از آن جمله هیأتی متشکل از برخی خطیبان مشهور عصر جاهلی که از سوی نعمان بن منذر به دربار ساسانی رفته و در آنجا خطبه‌هایی ایراد کرده‌اند که این خطبه‌ها از بارزترین نمونه‌های نثر عربی در عصر جاهلی بشمار می‌رود و از لحاظ ادبی اهمیت فراوان دارد؛ قبایلی که بر پیامبر اسلام (ص) وارد شده و اسلام آورده‌اند، هیئت‌های عرب که به دربار خسرو

### کتاب العقد الفرید از ابن عبد ربّه در تراوی تقدیر ۵۳۱۱

پرویز رفته اند، هیئت‌های پیامبر اکرم (ص) که به حضور پادشاهان رسیده اند، هیئت‌هایی که از کشورهای مختلف خدمت خلفای اموی و عباسی رسیده اند (همان، ۳/ ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۴۸). یکی دیگر از ویژگی‌های العقد الفرید که مورد ستایش بسیاری از نویسندگان قرار گرفته، شرح حوادث تاریخی است که در روزگار مولف اتفاق افتاده است. ابن عبد ربّه در «فصل العسجدة الثانية في الخلفاء و تواریخهم و ایامهم» حوادث تاریخی را به شیوه مورخان و به صورت سال-شمار از عصر بعثت پیامبر (ص) تا سال ۳۲۲ هجری برشمرده است (همان، ۷/ ۲۱۳) آنچه تحسین نویسندگان را برانگیخته بخش‌هایی از تاریخ اندلس است که در هیچیک از منابع تاریخی نیامده و ابن عبد ربّه به سبب ارتباطش با دربار قرطبه از نزدیک شاهد حوادث سیاسی و تاریخی آن دوره بوده و به تدوین آنها همت گماشته است، به ویژه وقایع تاریخی عصر امیران اموی اندلس تا روی کار آمدن عبدالرحمان ثالث و تشکیل خلافت اموی (همان، ۷/ ۲۲۹ - ۲۴۴) و نیز شرح دقیق رخدادهای مهم دوران خلافت عبدالرحمان به صورت سال-شمار از ۳۰۱ تا ۳۲۲ هجری (همان، ۷/ ۲۴۵ - ۲۶۴) از اهمیت و ارزش بسیار بالایی برخوردار است. پس از تاریخ اندلس ابن عبد ربّه در فصل «الیتیمة الثانية» اخبار حجاج بن یوسف را به طور بسیار مفصل آورده است که خود می‌تواند کتابی مستقل در باره حجاج به شمار آید (همان، ۷/ ۲۷۵ - ۳۱۶). همچنین اخبار برامکه که در پایان این فصل آمده منبع بسیار ارزشمندی برای محققان تاریخ برمکیان بشمار می‌رود (همان، ۷/ ۳۶۹ - ۳۸۸). بخشی از کتاب نیز به تاریخ پیش از اسلام و جنگ‌های قبیله‌ای عربها اختصاص دارد که نام آن را ابن عبد ربّه کتاب «الدرة الثانية في أيام العرب و وقائعهم» نامیده است این بخش یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب است که می‌توان آن را کتابی مستقل در «ایام العرب» دانست. البته پیش از ابن عبد ربّه کسانی چون اصمعی و ابو عبیده معمر بن مثنی کتابهایی در باب ایام العرب داشته‌اند که به دست ما نرسیده است (نک: بیاتی، ۱۹۸۷، ۶ - ۱۱) و چه بسا ابن عبد ربّه این بخش از العقد الفرید را از آنان اقتباس کرده است. به هر حال این فصل از کتاب برای شناخت عصر جاهلی و آگاهی از تاریخ قبایل

عربی پیش از اسلام و جنگ‌های قبیله‌ای عصر جاهلی بسیار حائز اهمیت است. مولف نزدیک به هفتاد واقعه را به عنوان «یوم» آورده است که با یوم النفرات آغاز و به یوم ذی قار ختم می‌شود (ابن عبدربه، ۳/۷ - ۱۱۱).

### شعر، مباحث عروضی، ضرب‌المثل‌ها

ابن عبدربه در فصل الزمرة الثانية فی فضائل الشعر و مقاطعه و مخارجه روایاتی را در باره موضوع تاریخچه شعر جاهلی، شاعران جاهلی، معلقات و علت نامگذاری آنها، شعر در عصر بعثت، فضیلت شعر و شاعران، دیدگاه پیامبر (ص) درباره شعر و شاعری، شعر در دوره خلفای راشدین، مضامین و اغراض شعری در عصر اموی آورده است و در لابلای مباحث و روایات نظرات و آراء برخی ناقدان نخستین را ذکر کرده است. این بخش از کتاب به تنهایی کتابی در تاریخ ادبیات عصر جاهلی تا دوره عباسی به شمار می‌آید؛ نمونه‌هایی از اشعار دوره اموی و عباسی، نمونه‌هایی از هجویات اخطل، فرزدق و جریر، داستان‌هایی از همنشینی شاعران با خلفا و امرا، شاعران فقیه، راویان معروف شعر از قبیل اصمعی، مفضل ضبی و حماد راویه از دیگر موضوعات این بخش است. جالب است که ابن عبدربه در همین جزء و در بابتی تحت عنوان «ما غلط فیه علی الشعراء» (همان، ۶/۲۳۷) اغلاط نحوی به کار رفته در اشعار شاعران را با استناد به نحوین بزرگی چون سیویه آورده است. به طور کلی این فصل از کتاب العقد الفرید برای مطالعه و تحقیق درباره شعر جاهلی و دوره اسلامی و عصر اموی و عباسی از اهمیت فراوان برخوردار است و از منابع مهم در این زمینه بشمار می‌رود.

یکی دیگر از فصول العقد الفرید که از لحاظ ادبی بسیار درخور توجه است، فصل «الجوهرة الثانية فی أعاريض الشعر و علل القوافی» است که مولف در باب عروض و بحور شعری به تفضیل سخن گفته است. این بخش که حدود ۱۰۰ صفحه از کتاب را شامل می‌شود (همان، ۲/۲۷۶ - ۳۵۱)، خود می‌تواند کتابی مستقل در علم عروض و قافیه به شمار آید. مولف پس از نقل شانزده بحر عروضی، جزئیات مربوط به آنها را در زحافات، اوتاد، تعاقب و تراقب، علم

## کتاب العقد الفرید از ابن عربیه در ترازوی نقد ۵۵۱۱۱

قافیه و عیوب آن را به طور دقیق و با ذکر مثال آورده است. ابن عبدربه که خود شاعر و ادیب و آشنا به قواعد شعر و بحرهای عروضی بوده، در بخش پایانی این فصل، دانش شعری خود را با ذکر ارجوزه ای که خود در باب عروض سروده، نشان داده است. این ارجوزه در نزدیک به ۲۰۰ بیت سروده شده و در آن همه بحرهای و قالب های عروض و قواعد علم عروض به شعر در آمده است (۶/ ۲۷۶ - ۲۸۹).

یکی دیگر از ویژگی های کتاب العقد الفرید گردآوری ضرب المثل هاست. ابن عبدربه هفتمین فصل از کتاب را الجوهره فی الأمثال نامیده و شامل ضرب المثل هایی است که از دیرباز در میان عربها و ایرانیان رواج داشته است. ابن عبدربه زمانی این ضرب المثل ها را گردآورده که هنوز کتابهای جامعی همچون أمثال العرب پدید نیامده بوده است. شکی نیست که ابن عبدربه این بخش از کتاب خود را از رساله ها و کتابهای مشرق زمین مانند آثار اصمعی و ابو عبیده معمر بن مثنی و نیز آثار ایرانی که به عربی ترجمه شده بوده و نیز کلیله و دمنه اقتباس کرده، اما این امر از اهمیت و ارزش آن نمی کاهد؛ چون بیشتر این آثار در طول تاریخ از بین رفته و به دست ما نرسیده است. این بخش از کتاب العقد الفرید کهن ترین منبع در زمینه امثال بشمار می رود که در سده های بعد دست مایه اصلی مولفان کتابهای ضرب المثل همچون میدان، حمزه اصفهانی و ابشیهی قرار گرفته است (جبور، ۱۹۷۹، ۱۵۰). ابن عبدربه در بابی از این فصل با عنوان «امثال بزرگمهر و اکثم بن صیفی» نزدیک به ۱۰۰ ضرب المثل از بزرگمهر، وزیر حکیم و دانشمند انوشیروان و اکثم صیفی، حکیم عصر جاهلی نقل کرده است که دارای اهمیت بسیار است (همان، ۳/ ۱۵۲). البته وی مشخص نکرده است که کدامیک از ضرب المثل ها از بزرگمهر و کدامیک از اکثم صیفی است.

### نتایج مقاله

کتاب العقد الفرید یکی از مهمترین منابع تحقیق در ادبیات کهن عربی بشمار می رود که از آغاز تألیف تاکنون از سوی نویسندگان مورد انتقاد فراوان قرار گرفته است. بسیاری از این

انتقادات هر چند ممکن است در وهله نخست درست به نظر رسد، اما با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی و نیز شیوه های تالیف در آن روزگار درمی یابیم که:

۱. تقریباً هیچیک از آثار مشابه آن که به کتابهای ادب شهرت یافته اند، از این نقایص و نقدها تهی نیستند.

۲. ابن عبدربه با اقتباس از کتابها و تألیفاتی که در نخستین سده های اسلامی تألیف شده و به دست ما نرسیده اند، بخش بزرگی از فرهنگ و ادب عربی - اسلامی را از خطر نابودی محفوظ نگه داشته است

۳. امروزه بخش های بسیاری از کتاب العقد الفرید به خصوص مباحث تاریخی مربوط به اندلس و گوشه هایی از تاریخ عصر جاهلی تا اوایل دوره عباسی و نیز مطالبی که در عرصه شعر و موسیقی و عروض و بلاغت و امثال و حکم عرضه داشته، به عنوان کهن ترین و مهمترین منبع شناخته می شود و از این رو نباید تلاش ابن عبدربه را در حفظ بخش عظیمی از میراث گرانبهای اسلامی - عربی نادیده انگاشت.

### پی نوشت:

۱- ابو عبدالله محمد بن یحیی قلفاط قرطبی، در دوران خلافت امیر عبدالله بن محمد و

عبدالرحمن ناصر می زیسته است (فروخ، ۱۹۷۹، ۲ / ۲۲۱ - ۲۲۰)

۲- (نک: دیوان، ۵۷)

۳- نک: دیوان، ۱۹۶۶، ۱۹، ۲۵، ۲۱۴، ۲۶۶؛ زوزنی، ۱۳۶۵، ۷۵

تَحْمَلْنَ بِالْعِلْيَاءِ مِنْ فَوْقِ جُرْتُمِ	تَبَصَّرَ خَلِيلِيَّ هَلْ تَرَى مِنْ ظَعَائِنِ
كَمَا زَالَ فِي الصَّبْحِ الْأَشَاءُ الْحَوَامِلُ	تَبَصَّرَ خَلِيلِيَّ هَلْ تَرَى مِنْ ظَعَائِنِ
بِمُنْعَرَجِ الْوَادِي فَوْقَ أَبَانَ	تَبَيَّنَ خَلِيلِيَّ هَلْ تَرَى مِنْ ظَعَائِنِ

## کتاب العقد الفريد از ابن عبد رب در تراوی نقد ۵۷۱۱

### کتابشناسی

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۵). "ادب"، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی حیان.
- ابشیهی، محمد بن احمد. (۱۳۷۱). المستطرف فی کل فن مستطرف، چاپ دوم، قاهره: دارالمعارف.
- ابن بسام، علی. (۱۳۹۹). الذخيرة، به کوشش احسان عباس، چاپ اول، تونس - لیبی: دارالغرب.
- ابن خلکان، احمد. (۱۹۸۵). وفي اتالاعیان، به کوشش احسان عباس، چاپ سوم، بیروت: دارالثقافة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۹۸۱). مقدمه، به کوشش خلیل شحادة، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
- ابن ظافر، علی. (۱۹۷۰). بدائع البدائنه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قاهره: دارالعلم.
- ابن عبدربه، احمد بن علی. (۱۴۰۲). العقد الفريد، به کوشش احمد امین و دیگران، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عذاری، احمد. (۱۹۲۹). البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ب ه کوشش کولن و لوی پروانسال، چاپ اول، بیروت: دارالکتب.
- ابن فرضی، عبدالله بن محمد. (۱۹۶۶). تاریخ علماء الاندلس، چاپ اول، قاهره: دارالکتب المصریة.
- ابن قتیبه، عبدالله. (۱۹۹۴). عیون الأخبار، به کوشش محمد اسکندرانی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابو احمد عسکری، حسن. (۱۹۸۱). شرح ما یقع فیہ التصحیف و التحریف، به کوشش محمد یوسف، چاپ سوم، دمشق: دارالرسالة العالمیة .
- ابوعلی مسکویه، احمد. (۱۳۷۶-۱۳۷۹). تجارب الامم، به کوشش ابوالقاسم امامی، چاپ اول، تهران: توس.
- ابوملحم، علی. (۱۹۸۸). مقدمه البیان و التیین، چاپ دوم، بیروت: دارمکتبة الهلال.
- ابو هلال عسکری، حسن. (۱۹۸۴). کتاب الصناعتین، به کوشش مفید قمیحة، چاپ اول، بیروت: دارالکتب.
- امروالقیس. (۱۹۸۲). دیوان، چاپ دوم، قاهره: دارالکتب المصریة.
- بلاشر، رژی. (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیاتی، عادل جاسم. (۱۹۸۷). مقدمه بر أيام العرب قبل الاسلام از ابو عبیده معمر بن مثنی، چاپ اول، قاهره: دار المکتبة الحیاة.
- پالنشیا، آنخل گنتال. (۱۹۵۵). تاریخ الفکر الاندلسی، ترجمه حسین مؤنس، چاپ دوم، قاهره: مکتبة المثنی.

## ٥٨ // دو فصلنامه مطالعات قد اوبى / سال سيزدهم ، بهار و تابستان ١٣٩٧ شماره ٣٦ و ٣٧

جاحظ، عمرو بن بحر. (١٩٨٨). البيان و التبيين، به كوشش على ابو ملحوم، چاپ دوم، بيروت: دارومكتبة الهلال.

جبرى، شفيق. (١٩٥٢). دراسة العقد الفريد، مجلة المجمع العلمى العربى (١٦٥-١٧٤)، العدد ٢٧، ١٩٥٢، سوريا.

جبور، جبرائيل. (١٩٧٩). ابن عبدربه و عقده، چاپ اول، بيروت: دارالعلم.  
حاجى خليفه. (١٩٤٣-١٩٤١). كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، چاپ دوم، استانبول: دار الاحياء التراث العربى .

حمزه اصفهانى. (١٩٦٨). التنبيه على حدوث التصحيح، به كوشش محمد اسعد طلس، چاپ دوم، دمشق: دار صادر.

حميدى، محمد. (١٩٨٣). جذوة المقتبس، به كوشش ابراهيم ابيارى، چاپ دوم، بيروت: دار الغرب الاسلامى.  
حاجرى، طه. (١٩٨٦). الجاحظ حياته و آثاره، چاپ اول، قاهره: دارالمعارف.  
ذهيبى، محمد. (١٩٨٤). سير اعلام النبلاء، به كوشش شعيب ارتنوط و ابراهيم زبيق، چاپ دوم، بيروت: مدرسة الرسالة .

همو. (١٩٨٥). العبر، به كوشش محمد سعيد بن بسونى زغلول، چاپ سوم، بيروت: دارالكتب.  
ركابى، جودت. (١٩٦٠). فى الادب الاندلسى، چاپ دوم، قاهره: دارالكتب العلمية.  
زوزنى. (١٣٦٥). شرح المعلقات السبع، قم: (افست).  
زهير بن ابى سلمى. (١٩٦٦). ديوان، بيروت: دارالكتب.  
زيدان، جرجى. (١٥٧). تاريخ آداب اللغة العربية، به كوشش شوقى ضيف، چاپ اول، قاهره: دار الهلال .  
صابى، هلال. (١٩٥٨). الوزراء، به كوشش عبدالستار احمدفراج، چاپ دوم، قاهره: دار الكتب المصرى.  
صفدى، خليل. (١٩٧١). الوافى بالوفيات، ج ٨، به كوشش محمد يوسف نجم، چاپ اول، بيروت: المكتبة الاسلامى.

ضبى، مفضل. (١٩٧٨). مفضليات، چاپ سوم، قاهره: دارالمعارف.  
طبرى، محمد. (١٩٦٧). تاريخ الامم و الملوك، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ اول، قاهره: دار صعب.

ضيف، شوقى. (١٩٦٠). العصر الجاهلى، چاپ دوم، قاهره: دارالكتب المصرية.

## کتاب‌های عبدالغفور از ابن عبدربه در تراویق تقدیر ۵۹۱۱

- عباس، احسان. (۱۹۶۲). تاریخ الادب الاندلسی، چاپ سوم، بیروت: دارالملايين للكتب.
- عتیق، عبدالعزیز. (۱۹۷۶). الادب العربی فی الاندلس، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
- فاتحی نژاد، عنایت الله. (۱۳۸۵). «تجارب الامم»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فروخ، عمر. (۱۹۸۵). تاریخ الادب العربی، چاپ دوم، بیروت: دارالملايين للعلم.
- ضبی، احمد بن یحیی. (۱۹۶۷). بغیة الملتمس، چاپ اول، قاهره: المكتبة المصرية.
- ضیف، شوقی. (۱۹۷۱). الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، چاپ دوم، قاهره: دار المعارف.
- کحاله، عمر رضا. (۱۹۵۷). معجم المؤلفین، چاپ سوم، بیروت: دارالثقافة.
- لسانی فشارکی، محمد علی. (۱۳۷۷). "ابن عبدربه"، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- مقدس، محمد. (۱۹۰۶). احسن التقاسیم، به کوشش دخویه، چاپ دوم، لندن: مطبعة بریل.
- مقری تلمسانی، احمد بن محمد. (۱۹۸۳). نفح الطیب، به کوشش احسان عباس، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
- مونس، حسین. (۱۹۵۹). فجر الاندلس، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
- یاقوت حموی. (۱۳۵۵). معجم الادبا، چاپ اول، مصر: دار الكتب العلمية .